

Poland

جنبش همبستگی لهستان (1980-1989)

دکتر ماسیژ بارتکووسکی*

دسامبر 2009

خلاصه ی رویدادهای مربوط به تاثیر یا استفاده از مقاومت مدنی

مرکز بین المللی مبارزات بی خشونت

طرح موضوع :

صدها نمونه از مبارزات بی خشونت در گذشته و حال وجود داشته و دارند. مرکز بین المللی مبارزات بی خشونت، به منظور قابل دسترس کردن این مبارزات، خلاصه ی از این مبارزات را بر پایه ی مسایل جاری تدوین می کند. هر کدام از این بخش های خلاصه شده، در نظر دارد که تصویری شفاف از نقش مقاومت مدنی و بی خشونت در یک نقطه ی خاص را ارائه دهد.

متن زیر توسط فردی که متخصص این منطقه ی ویژه از جهان بوده و/یا در حوزه ی مبارزات بی خشونت تخصص دارد، به رشته ی تحریر درآمده است. نویسنده بر پایه ی دیدگاه خود سخن می گوید، بنابراین خلاصه ی ارائه شده در زیر الزاما بازتاب دهنده ی نظرات مرکز بین المللی مبارزات بی خشونت نیست. چنانچه مایل به پیشنهاد مبارزه ای خاص هستید که به نظر شما می بایست خلاصه ای از آن تهیه شده و در وب سایت این مرکز قرار گیرد، لطفا از طریق نشانی الکترونیکی زیر ما را با خبر سازید: icnc@nonviolent-conflict.org

*دکتر ماسیژ بارتکووسکی، مدیر ارشد آموزش و پژوهش در مرکز بین المللی مبارزات بی خشونت می باشد.

مبارزات بی خشونت بر ضد دولت مستبد کمونیستی در لهستان زمانی آغاز شد که کمونیست ها در انتخابات پارلمانی سال 1946 دست به تقلب زدند. با این حال، سه دهه مقاومت مدنی—با تاکتیک ها و درجات مختلف از شدت مبارزه—به طول انجامید تا جامعه ی لهستان در غالب یک ائتلاف فراگیر از نیروهای اجتماعی، دست به سازمان دهی و تحکیم خود بزنند که اوج آن تشکیل سازمان و جنبش "همبستگی" در آگوست سال 1980 بود. سازمان همبستگی که ریشه در اتحادیه گرای داشت، با ابراز مخالفت نسبت به ادعاهای ایدولوژیک اما نادرست رژیم کمونیستی مبنی بر برقراری حکومت آزاد کارگران، لرزه به اندام این دولت انداخته و از آن مشروعیت زدایی کرد. این جنبش پرطرفدار فضای سیاسی مستقلی را ایجاد نمود که در آن موسسات، فعالیت ها و گفتمان های دیگرگونه نیز فرصت توسعه و رشد پیدا کنند. جنبش همبستگی، اهداف سیاسی خود را همواره با دیسپلین مبارزات بی خشونت و مقررات خودساخته دنبال کرد. هر دوی این عوامل نقش مهمی در ایجاد یک وفاق ملی و انتقال مسالمت آمیز قدرت در سال 1989 ایفا کردند. این انتقال گفت و گو محور، لهستان را در مسیر نوع موفقی از دموکراتیزه شدن هدایت کرده و معیار ارزشمندی برای مبارزات بی خشونت به ارث گذاشت.

تاریخ سیاسی:

تا نیمه ی دوم دهه 1970، گروه های اجتماعی مخالف دولت کمونیستی، متحد نبوده و فعالیت های آنان ناهماهنگ بود. نبود یک ائتلاف فراگیر برای متحد ساختن نیروهای مخالف، عامل مهمی در عدم موفقیت آنان بود. در سال 1956، کارگران با هدف درخواست برای تغییرات سیاسی و اقتصادی به خیابان های "پوزنان"، چهارمین شهر بزرگ لهستان، آمدند اما تظاهرات آنان به شکل وحشیانه ای توسط مقامات کمونیست سرکوب شده و صدها کشته برجای گذاشت. بسیاری از روشنفکران، که هنوز به ایجاد اصلاحات در نظام امید داشتند، کارگران را برای کسب مطالبات رادیکال شان پشتیبانی نکردند. در سال 1968، سرنوشت مشابهی در انتظار دانشجویان و روشنفکرانی بود که خواهان آزادی های سیاسی گسترده تری بودند. کارگران برای مقابله با دانشجویانی که "اوباش" و "خرابکار" خوانده می شدند به صحنه ی آورده شدند و حاکمان کمونیست به راحتی دانشجویان و روشنفکران را شکست دادند. در سال 1970، کارگران در خیابان های شهرهای بزرگ ساحلی به خیابان ها آمده و خواستار افزایش دستمزدها و اصلاحات اقتصادی شدند. در جریان این ناآرامی ها چهل و پنج کارگر کشته شده و هزاران نفر مجروح شدند. این در حالی بود که روشنفکران و دانشجویان در خانه مانده و به طور منفعلانه ای این رویدادها را به نظاره نشستند و حتی اقدام به افشای این تراژدی هم نکردند. اما در خیزش بعدی کارگران در سال 1976 در اعتراض به افزایش قیمت ها که به دستگیری صدها کارگر منجر شد، روشنفکران نیز به جمع اعتصاب کنندگان پیوستند. روشنفکران پیش تر در اعتراض به اصلاحات قانون اساسی لهستان در سال 1975 دست به تحرکاتی زده بودند. اصلاحات قانون اساسی نقش رهبری حزب کمونیست را در جامعه تقویت کرده و لهستان را به متحد همیشگی اتحاد جماهیر شوروی تبدیل می ساخت، اما این امر از سوی روشنفکران به عنوان نقض آشکار حاکمیت لهستان تلقی می شد. در واکنش به دستگیری های گسترده ی کارگران در سال 1976، برخی از روشنفکران "کمیته ی دفاع از کارگران لهستان" را ایجاد کردند که وظیفه اش جمع آوری کمک های نقدی برای پرداخت دستمزد به وکلای مدافع کارگرانی بود که به دادگاه می رفتند و همچنین کمک به خانواده های کارگران را در بر می گرفت. یک سال بعد، "جنبش دفاع از حقوق مدنی و حقوق بشر" از سوی گروهی از اعضای اپوزیسیون تشکیل شد. هدف این جنبش ملزم ساختن دولت کمونیستی به پاسخ گویی در قبال تعهدات بین المللی اش، از جمله به رسمیت شناختن معیارهای حقوق بشر بود که این دولت به طور داوطلبانه آن ها را پذیرفته و امضا کرده بود. در سال 1977، کشته شدن یک فعال 23 ساله ی ضد کمونیست، که به احتمال زیاد به دستور سرویس های امنیتی صورت گرفته بود، دانشجویان را در سراسر کشور به تحرک وا داشت. این حرکت سرانجام به تشکیل سازمان های مستقل دانشجویی منجر شد. در سال 1978، سیستم آموزش زیر زمینی سازماندهی شده و با نام "انجمن دروس آکادمیک" فعالیت خود را آغاز کرد. این موسسه در آپارتمان های خصوصی و کلیساها به آموزش تاریخ، ادبیات، فلسفه، جامعه شناسی و اقتصاد می پرداخت، آن هم به شکلی متفاوت از آن چه در موسسات رسمی تدریس می شد. مطبوعات زیرزمینی نیز در این میان توسعه یافتند و در پایان سال 1979 تعداد گاهنامه ها و نشریات مختلف به 400 عدد رسید.

سال 1978 شاهد انتخاب کاردینال لهستانی، کارول ویتیلیا، به عنوان پاپ ژان پل دوم بود. وی به عنوان اولین پاپ غیرایتالیایی از آغاز قرن شانزدهم به این سو شناخته می‌شد. دیدار پاپ از کشورش در سال 1979، میلیون‌ها نفر را در ورشو، کراکو و چستوچوا به خیابان‌ها کشاند. پاپ در حین سفر زیارتی خود که از رادیو و تلویزیون دولتی پخش می‌شد، آشکارا از حقوق بشر و حق آزادی بیان و اندیشه سخن گفت. این برای اولین بار در طول تاریخ کمونیستی لهستان بود که جمعیت زیادی بدون حضور چشمگیر پلیس یا نیروهای امنیتی دولتی گرد هم می‌آمدند. تا چندین دهه، پاپ ژان پل دوم در خطابش به دولت کمونیستی از ضمیر "آن‌ها" استفاده می‌کرد، و البته بدون این که مشخص کند این "ما" چه کسانی هستند. اما همان گونه که آدام میچنیک، یکی از رهبران جنبش همبستگی گفت، پاپ سرانجام توانست "ما" را معنا کند. مردم پی بردند که نیروی آن‌ها در بی‌شمار بودنشان نهفته است و این باعث شد که سد ترس شکسته شود. در نتیجه، در پایان دهه 1970، سازماندهی مردمی و ائتلاف فراگیری از کارگران، روشنفکران، دانشجویان، اعضای کلیسای کاتولیک و روستائیان به نیروی پر قدرتی برای تغییر در جامعه‌ی لهستان تبدیل شد. بسیج عمومی گسترده، یک سیستم موازی مخفی را در کنار نظام کمونیستی موجود بنا کرد تا از این طریق جامعه را از کنترل حزب حاکم رها سازد. آن هم بدون این که به طور آشکار سلطه‌ی این حزب را به چالش بکشد.

با پایان یافتن سال‌های 1970، وضعیت بد اقتصادی منجر به اعتصاب‌های گسترده در تابستان 1980 شد که تمامی گروه‌های اجتماعی و مذهبی لهستان در آن حضور داشتند. اعتصاب‌ها که از شرکت کشتی‌سازی گدانسک و به رهبری "الخ والس"، مهندس برق کارخانه، آغاز شده و به سرعت در دیگر محل‌های کار گسترش یافته بود، باعث گردید که کارگران یک اتحادیه تجارت آزاد به نام "همبستگی" را تشکیل دهند. زمانی که دولت در برابر مطالبات جنبش همبستگی—اولین اتحادیه تجارت آزاد در مرکز و شرق اروپای کمونیستی—سر خم کرده و در سپتامبر 1980 مجوز قانونی آن را تایید کرد، تعداد اعضای رسمی این جنبش در عرض چند هفته به 10 میلیون نفر رسید؛ 80 درصد از این اعضاء کارمندان دولت، شامل اعضای حزب کمونیست بودند که به این اتحادیه‌ی تازه قانونی شده پیوستند. رهبران نظامی لهستان که وسعت و سرعت گستردگی نیروهای مخالف را تهدیدی برای خود دیده و از دخالت نظامی شوروی هراس داشتند (هر چند تا به امروز کارشناسان مسایل تاریخی بر سر این موضوع بحث می‌کنند که آیا اصلاً چنین دخالتی محتمل و ممکن بود یا خیر)، در 13 دسامبر سال 1981 تصمیم به برقراری حکومت نظامی گرفتند. در نتیجه، صدها تن از رهبران جنبش همبستگی بازداشت شده و تمامی سازمان‌های اپوزیسیون قانونی نیز بسته شدند. با این حال، دولت کمونیستی با اعلام حکومت نظامی هم به اهداف خود نرسید. جنبش اپوزیسیون، هر چند که تضعیف شده بود اما زنده مانده و خود را به شکل زیرزمینی بازسازی کرد. فعالان دیگر جنبش که دستگیر نشده بودند و بسیاری از زنان سازمان دهنده، جانشین رهبرانی شدند که در بازداشت به سر می‌بردند. این زنان در غیاب همقطاران مردشان سمت‌های رهبری را در بخش‌های مطبوعاتی و دیگر فعالیت‌های جنبش به دست گرفتند که همگی زیرزمینی بودند. در سال 1984، تمامی رهبران جنبش همبستگی آزاد شده و حکومت نظامی هم لغو گردید. دولت کمونیستی به اندازه‌ای قدرت نداشت که بتواند جنبش همبستگی را شکست دهد، اما از سوی دیگر این جنبش هم آماده فعالیت‌های قهرآمیزتر برای کسب قدرت نبود. در نتیجه، در میان سال‌های 1982 تا 1988، یک گره خوردگی سیاسی بین حکومت و جامعه به وجود آمد و این در حالی بود که شرایط اقتصادی هم وخیم‌تر می‌شد. در طول این سال‌ها دولت کمونیست به خوبی آگاه بود که برای اجرای اصلاحات جامع اقتصادی نه قدرتی در داخل داشته و نه مشروعیتی در خارج. در پایان سال 1988، با افزایش اعتصاب‌ها و تظاهرات و نارضایتی عمومی از وضع اقتصادی در میان مردم لهستان، دولت کمونیست آماده تعامل دوباره با جنبش همبستگی شد. دولت، قانونی شدن مجدد جنبش اتحادیه تجارت آزاد و مذاکره در مورد امکان انتقال قدرت سیاسی را پذیرفت. جنبش همبستگی به لطف فلسفه مبارزه‌ی بی‌خشونت که برای خود اتخاذ کرده بود و همچنین حمایت کلیسای کاتولیک، در جایگاهی بود که پیشنهادها برای گفت و گو را بررسی کرده و انتقالی را که مورد میثاق قرار گرفته را بپذیرد. حتی اگر چنین انتقالی به معنای حفظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی نخبگان حاکم بوده باشد.

در نتیجه بحث‌های میان مخالفان و دولت که از فوریه تا آوریل 1989 به طول انجامید، بر سر برگزاری انتخابات آزاد پارلمانی در ژوئن 1989 توافق حاصل شد. این انتخابات، پیروزی قاطعی را برای جنبش همبستگی رقم زد. در آگوست

To read other nonviolent conflict summaries, visit ICNC's website:

<http://www.nonviolent-conflict.org/>

سال 1989، اولین نخست وزیر غیر کمونیست منطقه، تادسوز مازوویکی، از سوی پارلمان لهستان به عنوان رییس دولت جدید برگزیده شد. به منظور ایجاد ثبات در کشور، پارلمان اختیارات وسیعی را برای اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی گسترده به رییس دولت اعطا نمود.

فعالیت های راهبردی:

فعالیت های اعضای جنبش همبستگی را نمی توان به طور مستقل و جدای از خود پدیده جنبش همبستگی مورد ارزیابی قرار داد. نیروی این جنبش به عنوان یک جنبش مقاومت مردمی از محصول غیر ملموس سرمایه مدنی سرچشمه گرفت که به واسطه شبکه گسترده ای از تبادلات انسانی و فعالیت ها و موسسات زیرزمینی تشکیل شده بود و هدفش رها ساختن جامعه از کنترل دولت بود. این جنبش نیروهایی را تربیت کرد که از توان کافی برای مقاومت مدنی و موفقیت نهایی آن، برخوردار بودند.

جنبش همبستگی صرفاً یک جنبش مخالف نبود، بلکه به گفته واسلاو هاول تجربه پیوسته ای از زندگی در حقیقت بود. جنبش همبستگی بسیج شگفت انگیز شهروندان از اقشار مختلف جامعه بود که برای نفی زندگی دروغین تحت سلطه دولت کمونیستی به هم پیوسته بودند. این جنبش خود حکومت اجتماعی مستقلی بود که در خارج از قلمرو حاکمیت رسمی به وجود آمد. حکومت اجتماعی که از تجربه های بشری، تاریخی، فرهنگی و فلسفی زیادی بهره می برد. به همین ترتیب، این جنبش نیروی اجتماعی بود که یک سری نگرش های رفتاری را بر پایه مسوولیت پذیری متقابل، اتحاد، همیاری، اعتماد و وفاداری برانگیخت. این جنبش همچون یک نیروی آموزش دهنده به ارائه درس هایی همچون تمرکز زدایی در سازماندهی و اداره دموکراتیک و مشارکتی همت گماشت. جنبش همبستگی، نیروی توانمندسازی بود که برابری طلبی، فردگرایی و استقلال را مورد تایید قرار داد و سرانجام این جنبش یک نیروی بی خشونت بود که اصول این مبارزات را به شدت رعایت کرده و به ثمربخشی بیشتر مبارزات بی خشونت، در مقایسه با دیگر روش های منازعات سیاسی، ایمان داشت.

در سال های 1980، جنبش همبستگی انواع مختلفی از شیوه های مبارزات بی خشونت را ترسیم کرد که فعالیت های زیر را شامل می شد: تظاهرات خیابانی، پخش اعلامیه، نمادها، ملاقات های شبانه، تدفین های نمادین، حضور در کلیسای کاتولیک، دیوارنویسی و نقاشی روی دیوار به نشانه ی اعتراض، ایجاد ترافیک سنگین در شهرها، اعتصاب ها، اعتصاب غذا، "اعتصاب های لهستانی" در محورهای معادن، ایجاد سازمان های اجتماعی-فرهنگی زیرزمینی همچون راه اندازی رادیو، برنامه های موسیقی، پخش فیلم، برنامه های طنز. در این مدت 400 مجله زیر زمینی در میلیون های نسخه پخش شد که مطالبی همچون چگونگی برنامه ریزی، اعتصاب و تظاهرات را در خود داشتند. کتابخانه ها و آموزش غیر رسمی، ایجاد شبکه ی عظیمی از تدریس غیررسمی علوم اجتماعی و علوم انسانی، گرامیداشت سالروز های ممنوع شده از سوی حکومت و بین المللی کردن جنبش همبستگی از دیگر کارهای کوشندگان این جنبش بود.

وضعیت امروز:

بیست سال پس از مذاکرات رو در رو و برپایی اولین انتخابات آزاد در اروپای مرکزی، اکنون لهستان از یک دموکراسی بالغ همراه با جامعه ی مدنی نسبتاً نیرومند (در مقایسه با نظام های اروپای مرکزی)، رسانه های رقابتی و نظام پارلمانی در حال رشد بهره مند است. نظامی که بنا به قانون اساسی اش بر پایه ی یک قوه ی مجریه ی نیرومند و ریاست جمهوری بنا شده است که با رای مردم انتخاب می شود. شکاف های اصلی سیاسی-اجتماعی عمده در سال های اخیر حول محور نقش دین و کلیسای کاتولیک در حوزه عمومی، شامل آموزش رسمی؛ تاثیر اجرای عدالت در دوره گذار در مورد همدستان رژیم پیشین کمونیست؛ و رسوایی های بزرگ مربوط به فساد می چرخد، که صحنه ی سیاسی لهستان را در دهه گذشته دربر گرفته است. اما به طور کلی، به لهستان به عنوان یک داستان موفق در انتقال دموکراتیک نگریده می شود. در کنار سایر موفقیت ها، می توان به پیوستن لهستان به سازمان ناتو اشاره کرد (که اصل اداره ی غیرنظامی-محور و دموکراتیک بر

To read other nonviolent conflict summaries, visit ICNC's website:

<http://www.nonviolent-conflict.org/>

نیروهای مسلح را تقویت کرد). همچنین مذاکرات و پیوستن مشروط به اتحادیه اروپا را نیز در این میان می توان بر شمرد (که به تقویت قانون مداری، موسسات دموکراتیک و نهادهای جامعه مدنی کمک کرد).

همچنین استفاده از مقاومت مدنی برای رسیدن به دگرگونی دموکراتیک از سوی جامعه لهستان، بر توسعه و تحکیم دموکراسی نیز در دو دهه گذشته اثر گذاشته است. میراث مقاومت مدنی لهستان به ویژه در چهار دگرگونی دموکراتیک عمده قابل تشخیص است:

1. پس از مذاکرات رو در رو میان دولت کمونیست و مخالفان، رهبران جنبش همبستگی تنها دو ماه (از نیمه ی ماه آوریل تا میانه ی ژوئن 1989) فرصت داشتند تا خود را برای نخستین انتخابات آزاد، از سال 1964، در لهستان آماده کنند. تجربه سازماندهی درونی که در دوره ی مقاومت مدنی زیرزمینی به دست آمده بود، نشریه های زیرزمینی توسعه یافته (که در آن زمان دیگر قانونی شده بودند) و شبکه گسترده ای از داوطلبان، عواملی بودند که باعث برتری چشمگیر جنبش همبستگی بر کمونیست ها در جریان انتخابات شدند. جنبش همبستگی کارزار نفس گیری را به راه انداخته و تمامی کرسی های رقابتی (به جز یک کرسی که به نامزدی مستقل رسید) را در انتخابات ژوئن 1989 از آن خود کرد.
2. طرح ریزی و اجرای اصلاحات عمده در راستای تمرکززدایی در نیمه ی دوم سال 1989، که تشکیل 2600 شورای خودمختار شهری و روستایی با قدرت اداره، منابع مالی و جایگاه حقوقی قابل توجه را سبب شد. تمامی این اصلاحات نشانه ها و معیارهای جنبش همبستگی را در خود داشتند. در بستر این اصلاحات فلسفه تمرکززدایی از حکومت به وسیله ی موسسات محلی خودمختار و یک سازمان غیرسیاسی و مدنی به چشم می خورد. به طوری که این سازمان عهده دار آموزش هزاران فعال مدنی محلی و مقامات سیاسی در زمینه شیوه اداره و توانمندسازی شوراها و ادارات محلی باشد.
3. میراث مقاومت مدنی لهستان در ظهور یک "جامعه مدنی پرتلاطم" در میان سال های 1983-1993 نیز خود را نشان داد که ریشه در سنت تظاهرات خیابانی داشت. تظاهراتی شبیه به آن چه علیه دولت کمونیستی در سال های 1980 تجربه شده بود. در سال های آغازین دگرگونی، لهستان بیشترین تعداد تظاهرات را تجربه کرده و حتی روزهای کاری تقویم را به دلیل برپایی اعتصابات در تمامی کشورهای اروپای مرکزی و اروپای شرقی از دست می داد. با این حال، همان گونه که کوبریک و اکیرت در کتاب خود عنوان کرده اند، بر خلاف باور عمومی، این جامعه مدنی پرتلاطم باعث تقویت مردمسالاری جوان در لهستان شده و همچون یک سوپاپ اطمینان برای بیان علائق گوناگون از سوی گروه های اجتماعی و اقتصادی مختلف عمل کرد. آن هم در زمانی که گروه های سیاسی ناتوان بوده و گروه های دارای نفوذ در حال شکل گیری بودند.
4. سیاست خارجی لهستان در طول اولین سال های بعد از دگرگونی 1989 توسط دیدگاه های جهانی جنبش همبستگی شکل گرفته و اسیر احساسات نامعقول نشد. روابط دوستانه با کشورهای همسایه؛ آلمان، اوکراین، بلاروس و لیتوانی با سرعت شگفت انگیزی شکل گرفت. این در حالی بود که لهستان مشکلات تاریخی با این کشورها داشته و اقلیت های قومی لهستانی در این کشورها زندگی می کردند که خود باعث ایجاد تنش هایی می شد. این دگرگونی ها، نتیجه مستقیم بازبینی فلسفی و اخلاقی نسبت به روابط بین الملل و توجه به جایگاه تازه لهستان در یک اروپای دموکراتیک بود. فلسفه ای که در طول چند دهه مقاومت مدنی در درون جنبش اپوزیسیون لهستان شکل گرفته بود.

برای مطالعات بیشتر رجوع کنید به:

- Adam Michnik, *Letters from Prison and Other Essays* (University of California Press, 1985).
- Adrian Karatnycky and Peter Ackerman, "How Freedom is Won," Research Study by Freedom House (2005).
- Aleksander Smolar, "Towards 'Self-limiting Revolution: Poland 1970-1989" in Adam Roberts and Timothy Garton Ash, *Civil Resistance and Power Politics: The Experience of Non-violent Action from Gandhi to the Present* (Oxford University Press, 2009).
- Grzegorz Ekiert and Jan Kubik, *Rebellious Civil Society. Popular Protest and Democratic Consolidation in Poland, 1989-1993* (The University of Michigan Press, 2004).
- Lech Walesa, *The Road to Truth*. Autobiography (Swiat Ksiazka, 2008).
- Michael Bernhard, *The Origin of Democratization in Poland: Workers, Intellectuals, and Oppositional Politics, 1976-1984* (Columbia University Press, 1993).
- Peter Ackerman and Jack DuVall, "Poland: Power from Solidarity" in, *A Force More Powerful: A Century of Nonviolent Conflict* (Palgrave, 2000).
- Roman Laba, *The Roots of Solidarity: A Political Sociology of Poland's Working-Class Democratization* (Princeton University Press, 1991).
- Timothy Garton Ash, *The Magic Lantern: The Revolution of '89 Witnessed in Warsaw, Budapest, Berlin, and Prague* (Random House, 1990).
- Timothy Garton Ash, *The Polish Revolution: Solidarity, 1980-82* (Scribner, 1984).

To read other nonviolent conflict summaries, visit ICNC's website:

<http://www.nonviolent-conflict.org/>